

پدایش و تکوین نهضت علویان در جهان اسلام

(قرون اول و دوم هجری قمری)

دکتر صالح پرگاری
عضو هیأت علمی
دانشگاه
تربیت معلم



پیشینه مبارزاتی علویان در عراق

با شهادت حضرت علی (ع) و صلح امام حسن (ع) مرکز حکومت از کوفه به شام منتقل شد و معاویه زمام امور مسلمانان را به دست گرفت. معاویه که مرد خدعه و نیرنگ بود با ملایمت و مدارا پایه های حکومت خویش را تثبیت کرد و پس از آن به شکنجه و آزار شیعیان پرداخت و افراد فراوانی از هواخواهان امیرالمؤمنین (ع)، همچون حجر بن عدی را به شهادت رساند و کار دشمنی با شیعیان را به جایی رساند که لعن علی (ع) را بر منابر بلاد اسلام شیوه ای مرسوم کرد. در زمان یزید، به طور آشکار، انحرافات و مفسد گسترش یافت و سیاست دشمنی با خاندان پیامبر (ص) شدت گرفت، اما حسین بن علی (ع) در برابر اعمال ضد اسلامی وی قیام کرد تا این که سرانجام در واقعه کربلا در سال ۶۱ هجری به شهادت رسید. از آن پس حماسه خونین کربلا، ریشه اصلی و الگوی بسیاری از قیام ها و نهضت های علویان بر ضد خلفا شد.^۱

عراق به لحاظ این که از نظر جغرافیایی در جهان اسلام دارای مرکزیت بود، به تدریج اهمیت بیشتر یافت و از هنگامی که حضرت علی (ع) کوفه را به عنوان مرکز خلافت برگزید، در مقام یک شهر شیعه نشین مورد توجه بیشتر واقع شد و از نظر سیاسی حجاز خاستگاه اولیه اسلام را تحت الشعاع قرار داد. بعد از واقعه کربلا تا مدتی عراق و حجاز کانون عمده جنبش و قیام بود، واقعه حرّه در مدینه،

سنگباران کعبه، قیام توأیین و خروج مختار^۲ در کوفه و کشمکش بین زبیریان و مروانیان، همه حوادثی بودند که متعاقباً رخ دادند و موجبات رسوایی امویان را فراهم آوردند. کوفه متأثر از قیام کربلا و توأیین و مختار تا مدت‌های مدید همچنان کانون ناآرامی برای خلفای اموی و سپس عباسی محسوب می‌شد. در سال ۱۲۰ هجری زید بن علی(ع) به دعوت مردم کوفه و به روایتی با اذن امام صادق(ع)^۳ به کوفه رفت و به زمینه‌سازی و سازماندهی نیروها بر ضد خلافت هشام بن عبدالملک مشغول شد. ۴۰۰ هزار نفر با او بیعت کردند.^۴ والی عراق یوسف بن عمر سعی داشت تا قبل از هر نوع آشوبی وی را از کوفه اخراج کند، لیکن مردم مانع شدند. زید از تمامی پیروان فرق گوناگون اسلامی حتی کسانی که در مسأله خلافت و امامت شبهه داشتند با طرح شعار «الرضا من آل محمد(ص)» دعوت کرد تا به نهضت بپیوندند. هدف وی تشکیل نیروی عظیمی بود که بتواند بر قدرت خلافت فاسد اموی غلبه کند و به همین جهت از اظهار اعتقادات خود دربارهٔ مسائل اختلاف‌انگیز خودداری می‌کرد. ولی حاکم کوفه قبل از این که نیروهای زید تشکیل یابند بر او تاخت و طی نبردی سخت با وجودی که زید بر بعضی از مناطق شهر از جمله دارالرزق دست یافت، سرانجام در صحنه نبرد با تیری که به پیشانی‌اش اصابت کرد به شهادت رسید. سر وی را از تنش جدا کردند و پیکرش را در کناسه به دار آویختند(۱۲هـ).

پیشینه مبارزاتی علویان در ایران

یحیی فرزند رشید زید که در زمان قیام پدرش هنوز نوجوان بود، در قیام پدرش حضور داشت و دسته‌ای از مردم را در جنگ با دشمن فرماندهی می‌کرد.^۵ یحیی بعد از سرکوبی قیام زید به سوی ایران حرکت کرد و به طور مخفیانه به ری و از آن جا به قومس^۶ و سپس به نیشابور و از آن جا به سرخس رفت. یحیی بن زید از زمینه‌مناسبتی که در خراسان وجود داشت، جهت برپایی قیام بر ضد امویان بهره گرفت و مانند زید پدرش شعار «الرضا من آل محمد(ص)» را طرح کرد. بافت اجتماعی خراسان یکپارچه نبود، علاوه بر مردم بومی، قبایل عرب نیز وجود داشتند. اعراب خراسان از چند طایفه و عشیره جدا از هم و بعضاً دشمن یکدیگر تشکیل شده بودند. در میان بومیان خراسان حب به اهل بیت(ع) وجود داشت و یحیی کوشش می‌کرد تا ناراضمیان خراسان و دوستان آنان اهل بیت(ع) را به گرد خویش جمع کند. او از سرخس به سوی بلخ رفت، ولی در آن جا عوامل نصر بن سیار حاکم خراسان وی را دستگیر کرده به نزد وی در مرو فرستادند.^۹

اما در همین هنگام هشام درگذشت (۱۲۵هـ) و به جای وی ولید به خلافت رسید. او نصر بن سیار را در حکومت خراسان ابقاء کرد و به او دستور داد که یحیی را آزاد سازد.^{۱۰} یعقوبی معتقد است

که خود از زندان گریخت.^{۱۱} به هر صورت یحیی از مرو به سوی نیشابور رفت، ولی این بار «در کار دعوت مبالغه می‌کرد.^{۱۲} تا این که سرانجام جمعی از نیشابور و بیهق و اطراف آن به گرد وی جمع شدند و در نیشابور یا روستایی از آن قیام کرد. اما در کتاب منسوب به بلعمی آمده است که او وقتی با ۱۰۰ تن از یارانش از مرو به نزدیکی شهر نیشابور رسید حاکم نیشابور بر وی تاخت، یحیی از ایشان خواست که به او اجازه دهند تا به عراق بازگردد، ولی ایشان اعتنایی به سخن او نکردند و با وی مشغول نبرد شدند. در همان آغاز نبرد، حاکم نیشابور به قتل رسید و یحیی از آن جا به سوی هرات رهسپار شد.^{۱۳} به احتمال بسیار یحیی پس از غلبه بر حاکم نیشابور، توانست مرکب‌ها و سلاح فراوانی از سپاهیان وی به غنیمت بگیرد. به نظر می‌رسد سپاهیان حاکم نیشابور راه ورود وی به شهر را مسدود ساخته بودند و گر نه او به شهر راه می‌یافت و آن جا را سنگر خویش می‌ساخت و از همان جا با نصر بن سیار وارد جنگ می‌شد. به هر حال یحیی به سوی هرات رفت. در هرات نیز حاکم آن جا به مقابله وی شتافت و یحیی بناچار به سوی جوزجان^{۱۴} حرکت کرد. ظاهراً موقعیت کوهستانی این منطقه و این که نیروهای وی می‌توانستند در پناه ارتفاعات این مناطق مدت‌ها در برابر دشمن ایستادگی کنند، علت اتخاذ چنین تصمیمی بوده است.

نصر بن سیار با ۱۰ هزار تن از سپاهیان خویش به سوی وی شتافت و یحیی با ۷۰۰ تن به مقابله ایستاد.^{۱۵} بعد از ظهر روز جنگ فقط ۵۰ تن از یاران یحیی زنده باقی ماندند. یحیی یاران خویش را در ادامه جنگ مخیر ساخت تا هر کس که بخواهد به زینهار دشمن درآید آزاد باشد، ولی هیچ کدام نپذیرفتند. در هنگامه جنگ تیری به یحیی اصابت کرد، سپاهیان دشمن پیش تاختند و سر او را از تن جدا کردند. یاران یحیی پس از هلاکت او به جنگ ادامه دادند تا همگی کشته شدند.^{۱۶} دربارهٔ علت شکست یحیی می‌توان گفت که وی برای قیام در خراسان زمینه کافی و تشکیلات لازم را فراهم نیاورده بود. بی‌گمان جوانی و ناآزمودگی یحیی در شکست وی مؤثر بود.^{۱۷}

داعیان عباسی که در همین زمان در خراسان به طور پنهانی مشغول فعالیت بودند، با توجه به این که مردم خراسان حب اهل بیت پیامبر(ص) را در دل داشتند و با توجه به زمینه‌ای که با قیام یحیی بن زید در خراسان پدید آمده بود، فعالیت خویش را دنبال کردند و با طرح شعارهایی در طرفداری از علویان مردم را به سوی خویش خواندند. ابو مسلم نیز پس از پیروزی اولیهٔ خویش به تعقیب عاملان اصلی قتل یحیی بن زید پرداخت و ایشان را به قتل رساند و سپس به جوزجان رفته در یک اقدام نمایشی جثهٔ یحیی را از بالای دار پایین آورد و بر آن نماز گزارد و او را در همان جا دفن کرد.^{۱۸} گرایش به سوی علویان آن چنان شدت یافته بود که به قول مسعودی در همین بحبوحه و آشوبی که بر اثر درگیری ابو مسلم و نصر بن سیار در

خراسان پدید آمده بود، مردم خراسان بریحی بن زید هفت شبانه روز به سوگ نشستند و هر کودکی که در آن سال به دنیا می آمد نام یحیی یا زید بر او می نهادند.^{۱۹} اما به محض این که عباسیان به پیروزی قطعی در خراسان دست یافتند، خصومت خویش را با علویان آشکار ساختند.

عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، بعد از قتل ولید در سال ۱۲۶ هجری و در ایامی که اوضاع خلافت اموی بشدت پریشان شده بود،^{۲۰} در کوفه قیام کرد، ولی چون در آن جا زمینه مناسبی نیافت به سوی ایران عزیمت کرد. در مدت کوتاهی نواحی مرکزی ایران را تصرف کرد^{۲۱} و اصفهان را مرکز حکومت خویش قرار داد. شعار وی «الرضا من آل محمد (ص)» بود. به گفته ابوالفرج اصفهانی او هر یک از برادرانش را به شیراز و اصطخر و کرمان و قم به حکومت نشانید. نهضت وی موجب مهاجرت عده ای از بنی هاشم و علویان به سوی ایران شد.^{۲۲} عبدالله بعد از مبارزات سخت با امویان در نواحی فارس و اصفهان و کرمان^{۲۳} که فرصت خوبی برای عباسیان در خراسان فراهم می ساخت، سرانجام از عامر بن ضبارة فرمانده سرسخت مروان حمار در شیراز شکست خورد.^{۲۴} اعمال ظاهری عباسیان که به نفع علویان شعار می دادند، موجب شد که وی به سوی خراسان بشتابد. ابو مسلم در این زمان بر نیروهای نصرین سیار غلبه یافته بود و خراسان را در اختیار داشت. اما برخلاف انتظار عبدالله بن معاویه، ابو مسلم او را دستگیر کرد و به زندان انداخت. او همچنان در زندان بود تا در سال ۱۳۱ هجری در آن جا وفات یافت.^{۲۵} اگرچه منابع از چگونگی ارتباط ابو مسلم و عبدالله تا قبل از پناه آوردن وی به ابو مسلم سکوت کرده اند، ولی بعید نیست که ابو مسلم نظیر همان اقداماتی که ابو سلمه خلال برای اغفال امام صادق (ع) اندک زمانی بعد از این انجام داد^{۲۶}، با عبدالله نیز همان گونه عمل کرده باشد.

به هر حال همان طور که ایرانیان به منظور رهایی از نظام ظالمانه ساسانیان اسلام را پذیرفتند، ظلم و جور امویان نیز موجب شده بود که متوجه خاندان علی (ع) شوند و چون عباسیان ادعا می کردند که یکی از علویان را به عنوان خلیفه بر کرسی خلافت خواهند نشانید ایشان را یاری کردند، ولی عده ای از مردم از آنچه بعد از پیروزی انقلاب رخ داد و علویان را بر مستند حکومت مشاهده نکردند و اعمال ابو مسلم را منطبق با آرمان های عدالت طلبانه علویان ندیدند، مجدداً به مخالفت پرداختند. از جمله نهضتی بود که به رهبری شریک بن شیخ المهری در بخارا در گرفت. صاحب تاریخ بخارا شریک را مردی شیعه مذهب معرفی می کند که مردم را به خلافت فرزندان علی (ع) دعوت می کرد. «و گفتم ما از رنج مروانان اکنون خلاص یافتیم؛ ما را رنج آل عباس نمی باید؛ فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغامبر بود.»^{۲۷} بلاذری می نویسد که او به ابو مسلم گفت که ما برای

اجرای عدل با تو بیعت کردیم نه برای خون ریزی و انجام اعمال ظالمانه و بیش از ۳۰ هزار نفر به گردوی اجتماع کرده از وی حمایت کردند.^{۲۸}

ابو مسلم لشکریانی را به سرکوبی ایشان اعزام کرد. جنگ و مقاومت و ایثار این شیعیان پاک دل مدت ۳۷ روز به طور مستمر ادامه یافت و در طی این مدت شیعیان هر روز پیروزی می آفریدند. «مدت ۳۷ روز حرب کردند و هیچ روز نبود الا ظفر مرشیخ را بودی.»^{۲۹} تا این که عاقبت با حيله های نظامی سپاهیان ابو مسلم، شریک بن شیخ المهری همراه بسیاری از یارانش به قتل رسیدند و شیعیان بناچار به داخل شهر بخارا رفته و سنگر گرفتند. اما سردار ابو مسلم شهر را به آتش کشید و «سه شبانه روز شهر بسوخت». اما مقاومت شیعیان همچنان ادامه داشت «و باز حرب در پیوستند و حرب می کردند و تکبیر می گفتند چنان که زمین می لرزید».^{۳۰} شهر بخارا به تصرف نیروهای ابو مسلم درآمد و شیعیان همه کشته شدند. در بحبوحه نهضت عباسیان ابو سلمه خلال پس از مشورت با بعضی از شیعیان کوفه^{۳۱} ناچار شد تا نامه هایی به سه تن از بزرگان علوی ساکن در مدینه یعنی امام صادق (ع) و عبدالله محض و عمر بن علی زین العابدین نوشته و ایشان را برای تصدی امر حکومت دعوت کند،^{۳۲} لیکن پاسخ مثبتی دریافت نکرد. آن گونه که از منابع مستفاد می شود، بین علویان - از جمله امام (ع) - و ابو سلمه خلال (و عباسیان دیگر) تا قبل از این، ارتباطی وجود نداشت و ایشان همدیگر را نمی شناختند و امام جعفر صادق (ع) می دانست که نیروهای کافی برای به دست گرفتن حکومت وجود ندارد و وقوع توطئه و خطر را در پاسخ مثبت به این نامه ها، حتمی می پنداشت.^{۳۳}

قیام علویان در حجاز و بصره و مغرب

خلافت عباسیان از همان ابتدا با ظلم و جور توأم شد و علویان نیز نسبت به خلافت ایشان بی اعتماد بودند و آنها را برحق نمی دانستند. مخالفت علنی علویان از زمان منصور آغاز شد. عباسیان نیز ضمن تهدید و ارباب، ایشان را سرکوب می کردند. قیام های علویان مهم ترین خطر برای دولت عباسی به شمار می رفت. سید جعفر مرتضی عاملی بر این باور است که بین ایام خلافت سفاح تا خلافت مأمون حدود سی قیام علوی رخ داد.^{۳۴} از مشهورترین این قیام ها، قیام محمد بن عبدالله ملقب به النفس الزکیه در مدینه بود. وی در سال ۱۴۵ هجری نخستین قیام علوی را در عصر عباسی راهبری کرد و مشروعیت عباسیان را مورد تردید قرار داد. او چندین سال به طور مخفی مشغول زمینه سازی برای قیام بود و عاقبت در پی دستگیری و زندانی شدن تنی چند از علویان به مدینه رفت و به طور غافلگیرانه ای آن شهر را به تصرف در آورد. این قیام با استقبال مردم حجاز مواجه شد.^{۳۵} وی حسن بن معاویه بن عبدالله

بن جعفر بن ابی طالب را به مکه فرستاد. او شهر مکه را به آسانی فتح کرد.

منصور خلیفه عباسی که خود قبل از به خلافت رسیدن عباسیان با محمد بن عبدالله به خلافت بیعت کرده بود، با وی مکاتبه و سعی کرد تا از طریق مسالمت آمیز و وعد و وعید وی را وادار به سازش کند، ولی موفقیتی به دست نیاورد. لذا نخست کوفه را که شهری شیعی بود، تحت کنترل نیروهای خویش درآورد^{۳۶} و آن گاه عیسی بن موسی برادرزاده خود را برای سرکوبی محمد بن عبدالله به سوی مدینه فرستاد. محمد پس از مشورت با یارانش خندق مانند خندق پیامبر (ص) در جنگ احزاب، حفر کرد و هنگامی که لشکر عباسیان به مدینه رسید میان طرفین جنگ در گرفت. محمد و یارانش در مقابل سپاهیان کثیر دشمن و حیل‌های نظامی ایشان، توان مقاومت را از دست دادند و سرانجام به قتل رسیدند. (۱۴ رمضان ۱۴۵ هـ) محمد فقط ۷۰ روز بر مدینه حکم راند^{۳۷}. پس از کشته شدن محمد، مکه براحتی و بدون جنگ در تصرف عیسی درآمد.^{۳۸}

ابراهیم بن عبدالله برادر محمد نفس زکیه از چندی قبل از این به طور مخفیانه در بصره می زیست. منصور بعد از خروج محمد، مأمورانی جهت دستگیری ابراهیم به بصره فرستاد. محمد بن عبدالله نیز پس از خروجش در مدینه از برادرش ابراهیم خواست تا در بصره خروج کند.^{۳۹} وی شب اول ماه رمضان سال ۱۴۵ هجری با عده ای از یارانش قیام خویش را آشکار ساخت و شهر را به تصرف درآورد و بر خزانه دست یافت. ابراهیم از جانب خویش نمایندگان را برای تصرف اهواز و فارس و واسط فرستاد و ایشان نیز بر آن مناطق دست یافتند ابراهیم خود با سپاهسانی که در بصره فراهم آورده بود، در اول ذی القعدة از بصره به سوی کوفه، مرکز خلافت منصور حرکت کرد.^{۴۰} منصور خلیفه عباسی از عیسی بن موسی که به تازگی از سرکوبی محمد نفس زکیه در مدینه فراغت یافته بود خواست تا به کوفه آید. سپاهیان ایشان در محلی به نام باخمیری که در شانزده فرسنگی کوفه قرار داشت در مقابل هم قرار گرفتند. جنگ سختی میان طرفین روی داد. ابراهیم در آغاز پیروزی هایی به دست آورد، ولی سرانجام در جنگ سختی در روز ۲۵ ذی القعدة سال ۱۴۵ هجری کشته شد.^{۴۱}

از دیگر قیام های خونینی که به رسوایی بیش از پیش خلافت عباسیان انجامید قیام حسین بن علی بن حسن مثلث (شهید فتح) در مدینه و سپس در فتح (واقع در یک فرسنگی مکه در میان راه مدینه) بود. در محرم سال ۱۶۹ هجری خلیفه عباسی مهدی درگذشت و بعد از حدود دو ماه هادی از گرگان به بغداد آمده به خلافت نشست. هادی نسبت به علویان بسیار سخت گیر بود. او بلاد رنگ حاکم مدینه را عوض کرد و عمر بن عبدالعزیز را که نسبت به علویان همان سیاست هادی را تعقیب می کرد، به حکومت آن جا منصوب

داشت. علویان که از وضع جدید ناراضی بودند از اوضاع آشفته ای که بر اثر مرگ مهدی و به خلافت رسیدن هادی پدید آمده بود بهره گرفته به رهبری حسین بن علی قیام کردند. حاکم مدینه از ترس گریخت و مردم به حمایت از علویان شتافته در زندان ها را گشودند و زندانیان را رها ساختند.^{۴۲} حسین بن علی مدینه را به تصرف درآورد و از موسم حج استفاده کرد و برای گسترش نهضت، با علویان دیگر به سوی مکه حرکت کرد. حسین بن علی پیش از این زمینه هایی را برای قیام خویش در میان عده ای از اهل مکه و همچنین کوفیان فراهم آورده بود. ایشان که در موسم حج حضور داشتند به حسین بن علی پیوستند.^{۴۳}

هادی خلیفه عباسی وقتی خبر این حادثه را شنید، چهار هزار سوار را به همراهی جمعی از فرماندهان نظامی خویش برای سرکوبی ایشان به سوی حجاز روانه کرد. در محلی به نام «فخ» میان ایشان جنگ سختی روی داد و حسین بن علی با جمعی دیگر از علویان و یاران خویش در این جنگ به قتل رسیدند.^{۴۴} از حسین بن علی و یحیی بن عبدالله (صاحب دیلم) روایت شده است که می گفتند: ما تا وقتی که با خاندان خود مشورت نکردیم اقدام به خروج و قیام نکردیم و حتی با موسی بن جعفر (ع) مشورت کردیم و او به ما دستور خروج و قیام را داد.^{۴۵}

به هنگام سرکوبی این قیام دو تن از بنی اعمام حسین بن علی بن حسن مثلث که با وی در برپایی قیام مشارکت داشتند به میان کاروان های حجاج پناه بردند و از این طریق خود را از مهلکه دشمن نجات دادند. یکی از ایشان به نام ادریس بن عبدالله به سوی مصر رفت و دیگری به نام یحیی بن عبدالله به سوی ایران ره سپرد. ایشان از فرصتی که با مرگ هادی در سال ۱۷۰ هجری پدید آمده بود. بهره جسته از شهری به شهر دیگر به دنبال مرکزی مناسب برای قیام و تشکیل حکومت برآمدند. ادریس به سوی مغرب (در شمال غربی آفریقا) شتافت^{۴۶} و در سال ۱۷۲ هجری بدان جا رسید و به علت نسبی که از اهل بیت پیامبر (ص) بود، مورد استقبال قبایل آن جا قرار گرفت و بلافاصله با او برای قیام بیعت کردند.^{۴۷} وی از فرصت استفاده کرده طی نبردهایی بر حاکم محلی آن مناطق غلبه کرد و شمال غربی آفریقا را از سلطه عباسیان رها ساخت و نخستین حکومت علوی را در آن مناطق در عصر هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ هـ) تشکیل داد.

هارون الرشید به علت بُعد مسافت و همچنین قدرت عظیمی که ادریس کسب کرده بود، توان مقابله مستقیم با ادریس بن عبدالله را نداشت، بنابراین وی را توسط کسان خویش به شکل مرموزی به قتل رساند.^{۴۸} ولی حکومت ادریسیان در مغرب به صورت حکومتی مستقل ادامه یافت. هارون الرشید برای مقابله با ایشان، زمینه هایی فراهم کرد تا حکومت اغلبیان در سال ۱۸۴ در تونس تأسیس شد.^{۴۹}

حکومت اغلیبان از این پس سد عظیمی در مقابل ادرسیان در مغرب به شمار می رفت. این حکومت در ابتدا وابسته به عباسیان بود، لیکن به هر حال به تدریج به سوی استقلال گام برداشت و بدین سان نهضت علویان در مغرب از نظر سیاسی موجبات تجزیه خلافت عباسی را در شمال آفریقا فراهم ساخت و از نظر فرهنگی موجب انتشار فرهنگ شیعی و اسلامی در میان قبایل آن منطقه شد.

قیام یحیی بن عبدالله (صاحب دیلم)

یحیی بن عبدالله^{۵۱} در قیام شهید فحّ شرکت داشت^{۵۲} و چون جان سالم به در برد به صورت ناشناس از شهری به شهر دیگر می گریخت تا ضمن یافتن پناهگاه، زمینه را برای شورش علیه هارون الرشید که تازه به خلافت رسیده بود (سال ۱۷۰ هجری) فراهم آورد. وی به هنگام امارت هرثمه بن اعین به خراسان رفت و جوزجان و بلخ را پایگاه خویش ساخت، ولی چون از طرف هارون الرشید مورد تعقیب گرفت، از آن جا به سرزمین خاقان ترک رهسپار شد. خاقان ترک با وجود درخواست هارون الرشید وی را تسلیم او نساخت و به او پناه داد.^{۵۳} یحیی به منظور شورش علیه دستگاه خلافت، سرانجام بعد از دو سال و نیم عازم طبرستان شد. نخست به نزد شروین بن سرخاب از آل باوند رفت و سپس به دلیل نامعلومی وی را ترک کرد و به منطقه دیلمان روی آورد.^{۵۴}

بر اساس گزارش ابوالعباس حسنی تعداد همراهان وی در ورود به طبرستان ۱۷۰ تن بودند.^{۵۵} به روایت ابوالفرج اصفهانی از همان ابتدا جمع کثیری از ایشان تحت تأثیر بعضی از کسانی که اعتقادات زیدی شاخه بتریه داشتند قرار گرفتند که در رهبری یحیی تشکیک می کردند.^{۵۶} یحیی بن عبدالله مورد حمایت حاکم جُستانی دیلم قرار گرفت. به گزارش ابوطالب الناطق بالحق، وی با ۷۰ تن از یارانش به نزد حاکم دیلم رسید.^{۵۷} به نظر می آید که این حمایت حاکم جستانی موجب گرایش بیشتر مردم تحت امر او نسبت به یحیی شده باشد و در نتیجه عده بسیاری با وی بیعت کرده و او را به پیشوایی برگزیدند و رفته رفته کارش بالا گرفت.^{۵۸} وقتی هارون الرشید از ظهور قیام اطلاع یافت برای جلوگیری از گسترش آن، که می توانست خطرات عظیمی را فراهم سازد به تکاپو افتاد. هارون بخوبی دریافته بود که جنگ با یحیی بن عبدالله در نواحی دیلمان کاری بس مشکل و شاید بی نتیجه است. لذا از خاندان برمکی کمک گرفت و فضل بن یحیی را به حکومت ولایت گرگان و طبرستان وی منصوب کرد و او را با ۵۰ هزار تن از سپاهیان خویش به منطقه گسیل نمود.^{۵۹} (۱۷۵ هـ)

فضل بن یحیی برمکی سعی و تلاش بسیار کرد تا از طریق سیاسی یحیی بن عبدالله را تسلیم خویش سازد. وی ضمن ارسال هدایای گران قیمت برای حاکم گرجستانی او را متقاعد ساخت که از حمایت و پشتیبانی یحیی بن عبدالله سرباز زند و حتی او را وادار به صلح

کند.^{۶۰} در نتیجه یحیی بن عبدالله از حمایت حاکم گرجستانی و مردمی که تحت تأثیر وی از ادامه حمایت یحیی دلسرد شده بودند، محروم شد. وانگهی وی به حمایت جمعی از زیدیان شاخه بتریه که همراه وی بودند و اکثریت را هم تشکیل می دادند نمی توانست اعتماد کند. آنها از قبول رهبری وی امتناع ورزیدند.^{۶۱} بنابراین یحیی مقاومت و ایستادگی در برابر سپاهیان خلیفه را - که مشغول پیشروی به سوی قرارگاه وی بودند - با عده کم یاران خویش بی نتیجه دید و سرانجام به پیشنهادهای مکرر صلح فضل بن یحیی برمکی، پاسخ مثبت داد. فضل بن یحیی به وی پیشنهاد کرده بود که اگر صلح کند، از خلیفه برای وی امان خواهد گرفت. عاقبت یحیی پس از دریافت امان نامه ای که به خط هارون الرشید نوشته شده بود و قضات و فقها و بزرگان بنی هاشم نیز بر آن شهادت داده بودند، خویش را تسلیم ساخت.^{۶۲} اما پس از چندی هارون الرشید بر آن چه عهد کرده بود، وفا نکرد و با بهانه های واهی یحیی را به شهادت رساند (۱۷۶ هـ).^{۶۳}

در این که یحیی بن عبدالله در مدت کوتاه اقامت خویش تا چه اندازه توانست تأثیرات فرهنگی از خود به جا بگذارد، مطلب روشنی در منابع یافت نمی شود. صاحب کتاب الحدائق الوردیه فی مناقب ائمة الزیدیه معتقد است که عده ای از مردم دیلم توسط وی اسلام آوردند و در آن جا مسجدی نیز بنا کردند.^{۶۴} از نوع و چگونگی فعالیت ایشان خبر دقیقی در اختیار نداریم. به هر حال بدیهی است که تأثیرات مذهبی یحیی بن عبدالله که منجر به تأسیس نهاد مسجد در آن دیار شد، نشان از گونه ای پیروزی قیام وی دارد که در آغاز چندان به چشم نمی آمد، لیکن به مرور ایام در فرهنگ این جامعه رسوخ کرد. پس از هارون الرشید، میان مأمون و برادرش امین منازعاتی بروز کرد. علویان فرصت را مغتنم شمرده و قیام هایی در گوشه و کنار برپا کردند. در کوفه قیام محمد بن ابراهیم طباطبا به فرماندهی ابوالسرایا منجر به تصرف آن شهر توسط ایشان شد ولی رهبر این قیام به طور ناگهانی درگذشت.^{۶۵} ابوالسرایا به جای وی محمد بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام را که هنوز در سنین کودکی بود به رهبری برگزید و واسط و اطراف آن را نیز به تصرف آورد و قریب ۱۰ ماه در مقابل لشکریانی که از سوی حسن بن سهل والی مأمون در عراق، گسیل می شد، مقاومت کرد. سرانجام در سال ۲۰۰ هجری این نهضت سرکوب شد.^{۶۶} پس از آن قیام های متعددی توسط علویان در بصره، مکه، یمن، مدینه، واسط و مدائن رخ داد.^{۶۷}

قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل علوی (القاسم الرسی)^{۶۸} در زمان خلافت مأمون، به طور مخفیانه در مصر علیه عباسیان مشغول فعالیت بود. در همان حال داعیانی به اطراف فرستاد. بعد از ۱۰ سال تلاش، برخی از مردم مکه و مدینه و کوفه و ری و قزوین و طبرستان و بلاد دیلم با او بیعت کردند. دعوت وی حتی در بلخ و

طالقان و مرو و بلاد دیگر بسط یافت. وی در سال ۲۴۶ در ۷۷ سالگی درگذشت.^{۶۹}
 در سال ۲۱۹ محمد بن قاسم حسینی^{۷۰} در طالقان جوزجان (بین بلخ و مرو) ظهور کرد. «مردمان را دعوت کرد الی الرضا من آل محمد. و بسیار کس اجابت کردند.»^{۷۱} عبدالله ظاهر قیام وی را سرکوب کرد. او گریخت اما سرانجام عبدالله طاهروی را دستگیر کرد و به نزد معتصم فرستاد. وی محمد بن قاسم را به زندان انداخت، ولی یارانش او را از زندان نجات دادند و دیگر خبری از وی نیست.^{۷۲}

یحیی بن عمر حسینی^{۷۳} که در ایام متوکل (۲۴۷-۲۳۲ هـ) در خراسان خروج کرده بود و مدتی در زندان به سر می‌برد، پس از رهایی از زندان مقارن سال ۲۴۸ هجری در کوفه قیام کرد و در زندان را گشود و کارش بالا گرفت، ولی عاقبت در جایی میان کوفه و بغداد که آن را «شاهی» می‌گفتند در نبرد سخت به شهادت رسید.^{۷۴} بسیاری از ساداتی که در جنگ همراهش بودند، نظیر ساداتی که پس از شهادت حضرت رضا (ع) به مازندران پناهنده شده بودند، به طبرستان مهاجرت کردند.^{۷۵}

زیرنویس
 ۱- حادثه کربلا که بحق نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار می‌رود، آن چنان شوری آفرید و آن چنان تأثیری در رشد و تداوم شیعه داشت که بعضی از محققان پنداشته‌اند که مذهب شیعه از روز عاشورا شکل گرفت. ر. ک. فیلیپ خلیل حتی، تاریخ حرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۲۴۸.
 ۲- ر. ک. ابراهیم بیضون، قیام نوآیین، ترجمه کریم زمانی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۵۷.
 ۳- ر. ک. حسین کریمان، سیره و قیام زیدین علی(ع)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۴۸-۹۶؛ هومو، قصران ج ۱، ص ۲۱۶؛ سید ابوالفضل رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زیدین علی(ع)، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، صص ۳۲۰-۳۳۴.
 ۴- «وی یک سال آن جا بود تا کار خویشتن محکم کرد.» بلعمی، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، مجلد دوم، تصحیح محمد روشن، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، ص ۹۵۷.
 ۵- احمد بن محمد (معروف به مقدس اردبیلی)، حدیقه الشیعه، چاپ دوم، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۶۱، ص ۵۴۱.
 ۶- احمد بن اعثم کوفی، کتاب الفتوح، تحقیق علی شیری. چاپ اول، ج ۷، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱/۱۹۹۱ م، ص ۲۹۰.
 ۷- بلعمی، پیشین، ص ۲۶۰.
 ۸- قومس منطقه وسیعی شامل نواحی میان ری و خراسان بود که دامغان مرکز آن محسوب می‌شد. ر. ک. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ لیدن، ۱۹۰۶ م، ص ۳۵۳.
 ۹- بلعمی، پیشین، ص ۹۶۴.
 ۱۰- عبدالرحی گردیزی، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح عبدالرحی حبیبی، چاپ اوک، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۶۱؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۸۶.
 ۱۱- ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۶.
 ۱۲- حمدالله مستوفی، پیشین، ص ۲۸۶.
 ۱۳- بلعمی، ج ۲، ص ۹۷۶؛ احمد بن اعثم کوفی، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۹.
 ۱۴- جوزجان یا جوزجانان (گوزگانان)؛ منطقه‌ای کوهستانی که میان بلخ و مرو قرار داشت و مهمترین شهر آن طالقان بود.
 ۱۵- احمد بن اعثم کوفی، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۰.
 ۱۶- یعقوبی، پیشین، ص ۳۰۶، بلعمی، پیشین، ج ۲، ص ۹۶۸.
 عبدالرحی حبیبی می‌نویسد: «دودمان‌ها و رجال آل محمد و علمای امامی، در سرتاسر خراسان همواره در کمال عزت و احترام زیسته‌اند مرآه ایشان همه در بلخ و هرات و دیگر بلاد تاکنون مطاف مردم است. بر بنای مرقد یحیی بن زید بن علی بن امام حسین که در ارغوی جوزجان بلخ در سنه ۱۲۵ هـ بدست سلم بن احوز کشته شد، بنایی و کتیبه‌ی موجود است که به ابنیه عصر غزنویان می‌ماند، و بر آن نام جمعی از شیعیان اهل بیت دیده می‌شود که با نام سلم و نصر بن سیار و ولید خلیفه اموی «العنهم اللّه» نوشته‌اند. در حالی که این جای در قلب کسانون حنفیان بلخ واقع بوده، و تلعین امویان بین حنفیان جواز نداشت. ولی بنابر احترام این شخصیت مظلوم آل محمد تاکنون بر همان حالت قدیم به احترام باقی مانده‌اند.»
 عبدالرحی حبیبی، «بلخ یکی از پایگاه‌های علوم اسلامی در عصر شیخ طوسی و قبل و بعد از آن»، هزاره شیخ طوسی، تهیه و ترجمه و تنظیم علی دوانی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۸۸.
 عبدالرحی حبیبی در حاشیه تاریخ گردیزی محل دقیق مدفن یحیی را محلی به نام «امام خورد» که در فاصله یک و نیم کیلومتری شهر کنونی «سرپل» افغانستان، معرفی می‌کند. ر. ک. عبدالرحی گردیزی، پیشین، ص ۲۶۱.
 ۱۷- ر. ک. التون. ل. دنیل، تاریخ سیاسی و

- اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۸.
- ۱۸- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، چاپ دوم، قم، دارالهجره، ۱۳۶۳، ص ۲۱۳.
- ۱۹- همان، همانجا.
- ۲۰- همان، صص ۲۱۹-۲۲۶.
- ۲۱- محمد بن جریر طبری: تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، ج ۷، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ چهارم، قاهره، دارالمعارف، [بسی تا]، ص ۳۰۲.
- ۲۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، شرح و تحقیق سید احمد صفر، چاپ دوم، قاهره، دارالاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۸ هـ/۱۹۴۹ م، ص ۱۶۷.
- ۲۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۳۵۲.
- ۲۴- عزالدین بن اثیر: الکامل فی التاریخ، ج ۳، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۹ م، ص ۴۶۴.
- ۲۵- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۱۶۸. بر پایه بعضی از روایات عبدالله از فارس به قهستان گریخت و در آن جا شبل بن طهمان که از سوی ابومسلم بر هرات حکم می‌راند به دستور ابومسلم وی را به سوی خویش دعوت کرد و چون وی به هرات رفت ابومسلم دستور قتل وی را صادر کرد. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، چاپ سوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۹۰.
- ۲۶- درباره این موضوع در صفحات بعد بحث خواهد شد.
- ۲۷- ابوبکر محمد بن جعفر نرشنخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳، ص ۸۶؛ عبدالحی گردیزی، پیشین، ص ۲۶۸.
- ۲۸- احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، تحقیق عبد العزیز الدوری، بیروت، دارالنشر، ۱۳۹۸ هـ/۱۹۷۸ م، ص ۱۷۱.
- ۲۹- ابوبکر محمد بن جعفر نرشنخی، پیشین، ص ۸۷.
- ۳۰- همان. ص ۸۹.
- ۳۱- ر. ک. محمد بن عبدوس جهشیاری، کتاب الوزراء و الکتاب، تحقیقات مصطفی السقا، ابراهیم الایبازی و عبدالحفیظ شلبی. چاپ اول، قاهره، ۱۳۵۷ هـ/۱۹۳۷ م، ص ۸۶؛ مؤلف گمنام، العیون و الحدائق، ج ۳، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۹، ص ۱۹۶.
- ۳۲- در بعضی از منابع، ارسال چنین نامه ای از طرف ابومسلم دانسته شده است به عنوان مثال نگاه کنید به: ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح الملل (ترجمه الملل و النحل)، ج ۱، تصحیح و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ص ۲۰۱.
- عادل ادیب معتقد است که دو نوع فعالیت یکی از طرف ابومسلم و دیگری از طرف ابوسلمه خلال صورت گرفته است: عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازدهگانه، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، صص ۲۰۲-۳.
- ۳۳- محمد بن علی بن طباطبایا (معروف به ابن طقطقی)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، بیروت، داربیروت، ۱۳۸۵ هـ/۱۹۶۶ م، ص ۱۵۴.
- ۳۴- جعفر مرتضی عاملی، الحیاة السیاسیه للامام الرضا(ع)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴.
- ۳۵- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰.
- ۳۶- طبری متن نامه‌هایی که طرفین برای یکدیگر ارسال می‌کردند، عیناً آورده است: ر. ک. محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۵۶۶.
- ۳۷- ابن اثیر، پیشین، ص ۵۶۶.
- ۳۸- از اواخر جمادی الآخر تا نیمه رمضان.
- ۳۹- محمد بن جریر طبری، پیشین، ص ۵۳۷؛ برای اطلاعات بیشتر راجع به قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم نگاه کنید به: ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۱۳۵ به بعد.
- ۴۰- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۳۹۰.
- ۴۱- ابن واضح یعقوبی، پیشین، ص ۳۷۰.
- ۴۲- همان، ج ۲، ص ۳۷۱؛ جمال‌الدین احمد بن عنبه، عمدة الطالب، تصحیح محمد حسن آک الطالقانی، چاپ دوم، قم، انتشارات الرضی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲.
- ۴۳- ابن طقطقی، پیشین، ص ۱۴۱؛ علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۶.
- ۴۴- ابن واضح یعقوبی، پیشین، ص ۴۰۷.
- ۴۵- علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۷.
- ۴۶- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۵۷.
- ۴۷- مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، سند، ۱۹۱۶ م، ص ۱۰۰.
- ۴۸- عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۷، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ/۱۹۸۸ م، ص ۳۴.
- ۴۹- علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۲۹۶.
- ۵۰- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۸، ص ۲۷۲.
- علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۴، ص ۲۰۱.
- ۵۱- یحیی بن عبدالله بن حسن بن الحسن المجتبی علیه السلام: ابو محمد بن حسن را عبدالله محض می‌نامند بدان جهت که پدرش حسن بن الحسن علیه السلام و مادرش فاطمه بنت‌الحسین علیه السلام بود و بسیار به رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشت. ر. ک.
- شیخ عباس قمی، مفتهی الآمال، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات جاویدان، [بسی تا]، ص ۲۵۱.
- ۵۲- مقدسی، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۰.
- ۵۳- ابوالعباس حسنی، «مصابیح»، اخبار ائمة الزیدیة، تحقیق ویلفرد مادلونگ، بیروت، دارالنشر، ۱۹۸۷ م، ص ۵۹.
- ۵۴- چنین می‌نماید که وی مورد حمایت جدی حاکم باوندی قرار نگرفت.
- ۵۵- ابوالعباس حسنی، پیشین، ص ۵۶.
- ۵۶- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۶۸.
- بتریه معتقد بودند که علی(ع) فاضل‌ترین مردم بعد از پیامبر(ص) و برترین ایشان برای امر امامت بود اما بیعت با ابوبکر و عمر هم امر خطایی نبود، زیرا که علی(ع) خلافت را برای ایشان ترک کرد [حق خود را به ایشان واگذار کرد]. ر. ک.
- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ویرایش هلمبوت ریتز، چاپ دوم، ویسبادن، ۱۹۶۳ م، ص ۶۹. ایشان مانند دیگر شاخه‌های زیدیة، امامت را مخصوص شخص معینی از اولاد علی(ع) نمی‌دانستند و معتقد

۷۱- ابوسعید عبدالحی گردیزی. پیشین، ص ۱۷۶؛
و همچنین ر. ک. علی بن حسین مسعودی، پیشین،
ج ۳، ص ۴۶۵.

۷۲- ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، پیشین، ص
۴۸۲؛ و همچنین ر. ک. عبدالرحمن بن خلدون، تاریخ
ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۲۱.

۷۳- یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن زین
العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب
علیه السلام؛ ابن واضح یعقوبی، پیشین، ص ۵۲۹؛
و ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، پیشین،
ج ۱، ص ۲۰۸.

۷۴- برای اطلاع بیشتر راجع به قیام یحیی بن عمر
ر. ک. طبری، رویدادهای سال ۲۵۰ هجری؛
ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۶۳۹ به بعد و نیز:
علی بن حسین مسعودی، پیشین، ج ۴، ص ۶۳ به
بعد. مسعودی از مذهب وی هیچ سخن نرانده است.
ابوالحسن اشعری در صفحه ۶۷ و ابومنصور عبدالقاهر
بغدادی می‌نویسد که گروهی از فرقه جارودیه معتقدند
که یحیی بن عمر نمرده است و روزی باز می‌گردد و
خروج می‌کند:

ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق،
تصحیح محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مصر، نشر
الثقافة الاسلامیه، ۱۳۶۷ هـ/۱۶۴۸ م، ص ۲۳. و
شهرستانی نیز می‌نویسد که برخی از پیروان جارودیه
معتقد به امامت یحیی بن عمر شدند؛ ابوالفتح محمد
بن عبدالکریم شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۸.
طبری نیز در وقایع سال ۲۵۰ هجری از مذهب وی
سخنی نرانده است، ولی می‌نویسد که جمعی از زیدیه
به او پیوستند. ابن حزم، یحیی بن عمر را از فرقه
جارودیه دانسته است. ر. ک.

ابومحمد علی بن احمد (معروف به ابن حزم)، الفصل
فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۵، تحقیق محمد
ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجلیل،
۱۴۰۵ هـ/۱۹۸۵ م، ص ۳۵.

۷۵- اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر
ستوده، [بی‌جا]، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ
ایران، ۱۳۴۸، ص ۸۵؛ ر. ک. هل. رابینو،
مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید
مازندرانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و
فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۶.

مادلونگ، بیروت، دارالنشر، ۱۹۸۷ م، ص ۱۹۷.
۶۵- جمال‌الدین احمد بن عنبه، عمدة المطالب، ص
۱۷۲.

گردیزی می‌نویسد: حسن بن سهل، زهیر بن المسیب
را با دو هزار سوار به حرب او فرستاد بوسرایا آن دو
هزار را هزیمت کرد و بسیار بکشت، و درم و دینار و
دستور و سلاح ایشان غارت کرد، و چون ابن طباطبا
آن مال، از بوسرا بخواست او را خشم آمد، مال نداد
و آن شب او را زهر داد، و اندران شب بمرد: ابوسعید
عبدالحی گردیزی، پیشین، ص ۱۷۲.

۶۶- عزالدین بن اثیر؛ پیشین، ج ۴، صص ۱۴۹-
۱۵۲.

۶۷- برای اطلاع بیشتر راجع به این قیام‌ها ر. ک.
مقاتل الطالبیین و الحیة السیاسیه للامام الرضاع).

۶۸- قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن
بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب. برای اطلاع بیشتر
ر. ک.

Wilferd Madelung, Der Imām al-Qāsim
bin Ibrāhīm, und die Glubensleher der
Zaiditen (Berlin, 1965).

القاسم الرسمى منسوب به کوه «رس» که در آن جا
می‌زیست؛ و به غایت زاهد بود و عالم، و تصانیف
بسیار دارد. و دعوت کرد و بسیار اجابت او کردند.
ر. ک.

جمال‌الدین احمد بن عنبه، الفصول الفخریه، به
اهتمام سید جلال‌الدین محدث ارموی، انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۸. زرکلی
می‌نویسد: از وی ۲۳ کتاب باقی مانده است در زمینه
«الامامة» «الرد علی ابن المقفع» و «سیاسة النفس» و
«العدل و التوحید» و «الناسخ و المنسوخ» و مانند آن؛
خیر الدین زرکلی، الاعلام، ج ۶، چاپ دوم،
[بی‌جا، بی‌تا]، ص ۵.

۶۹- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۷.
به نقل از الافاده فی تاریخ الائمة الساده علی مذهب
الزیدیه.

ابن عنبه می‌نویسد: ان القاسم هذا بايعه اصحابه سنة
۲۲۰ الى ان توفي مختفياً في جبل الرس سنة ۲۴۶ عن
سبع و سبعين سنة. ابن عنبه، عمدة الطالب. ص
۱۷۵.

۷۰- محمد بن قاسم بن عمر اشرف بن امام زین
العابدین (ع).

بودند که هر کس از ایشان قیام و دعوی امامت کند،
امام است. ر. ک. حسن بن موسی (نویختی)، فرق
الشیعه نویختی، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران،
مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۸۹؛
و همچنین ر. ک. سعد بن عبدالله بن خلف اشعری
قمی، کتاب المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد
مشکور، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشار علمی و
فرهنگی، ۱۳۶۰، ص ۷۴.

۵۷- ابوطالب الناطق بالحق، «الافاده فی تاریخ الائمة
الساده»، اخبار ائمة الزیدیه، ص ۸۰.

۵۸- ابن ططقی، پیشین، ص ۱۴۴؛ ابن واصل درباره
یحیی بن عبدالله در وقایع سال ۱۷۰ هجری بحث
می‌کند، ر. ک. ابن واصل، «التاریخ الصالحی»،
الانتخابات البیہ من الکتب العربیہ و الفارسیہ و
الترکیہ، تصحیح برنهارد دارن، بطربورغ، ۱۲۷۴ ق،
ص ۴۷۳.

۵۹- حسن ابراهیم حسن معتقد است که: فضل که
مردی مدبر بود با یحیی از در جنگ نیامد و با امید و بیم
وی راه صلح مایل کرد. ر. ک.

حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی
و الثقافی و الاجتماعی، ج ۲، چاپ دوم، قاهره،
مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۳، ص ۱۲۵.

۶۰- حمید بن احمد مجلی، «الحقائق الوردیه فی
مناقب ائمة الزیدیه»، اخبار ائمة الزیدیه، ص ۱۷۹.
یعقوبی می‌نویسد: پس هارون نامه‌ای تهدیدآمیز به شاه
دبلم نوشت و یحیی را از او خواست و او هم در تعقیب
یحیی، برآمد، ابن واضح یعقوبی، پیشین، ص ۴۱۲.
۶۱- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ص ۴۶۸.

۶۲- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، تصحیح
عباس اقبال، چاپ سوم، تهران، کتابخانه طهوری،
۱۳۵۷، ص ۱۳۸.

۶۳- درباره کیفیت شهادت وی ر. ک. ابوالفرج
اصفهانی، پیشین، ص ۴۷۹؛ علی بن حسین
مسعودی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴۲؛ طبری و ابن اثیر،
رویدادهای سال ۱۷۶ هجری؛ عبدالله مامقانی، تنقیح
المقال، ج ۱، تصحیح محمد صادق کتبی، نجف،
مطبعة المرتضویه، ۱۳۵۰ قمری، ص ۳۱۸؛ شیخ
عباس قمی، تحفة الاحیاب، چاپ اول، تهران،
دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ص ۵۷۷.

۶۴- حمید بن احمد المجلی: «حقائق الوردیه فی
مناقب ائمة الزیدیه»، اخبار ائمة الزیدیه، تحقیق ویلفر